

من و کتله‌ی وسیع جوانان، تشنه‌ی معلومات تاریخ واقعی، بخصوص حقایق و رویدادهای بیش از شش دهه اخیر کشور خود میباشیم، بخش سوم فرزاد مجید پور

خواننده محترم !

اشاره : جناب محمد اسماعیل « اکبر »، عضو کلیدی هیئت منتخب رهبری سفرا (سازمان فدائیان زحمتکشان افغانستان) و مهره اصلی از امضا کننده گان اطلاعیه انحلال آن سازمان، مطالبی را (نظر به تقاضایی یکی از جوانان علاقمند به تاریخ جنبش چپ افغانستان و رهبران آنها...) در مورد محمد طاهر « بدخشی »، در فیسبوک خویش و چند سایت پربیننده به نشر رسانید. ما آن را مطالعه نمودیم و کمی به کند و کاو هم گرفتیم.

دریافت ما از مقایسه متن و مطالب نگاشته شده در باره‌ی مرحوم م.ط. بدخشی (توسط جناب م. ا. « اکبر ») و نوشته های تن چند از اکادمیسینها و دکترهای کشور تاجیکستان از جمله- جنابان، حقنظر نظروف، خداینظر عصازاده، محمد الله لطف، کامل بیگزاد، قاسم شاه اسکندرروف، مومن قناعت، جوره بیک نذری و شماری دیگر. همچنان شخصیت‌های صاحب صلاحیت فکری، قلمی از شاعر گرفته تا سیاستمدار، نویسنده و اهل فرهنگ شناخته شده‌ی کشور (افغانستان)، صرف نظر از رتب علمی و اسم مکمل ایشان، جنابان و قابل قدر- هر یک، واصف باختری، سمندر غوریانی، رهنورد زریاب، محی الدین مهدی، قاضی ممنون، نظیف شهرانی، سید عسکر موسوی، حیدر وجودی، حضرت وهریز، سخی غیرت، مسوده جلال، عظیم شهبال، رازق روبین، صدیق روهی، رسول رحیم، اسلم سلیم، علی کوهی و ده ها شخصیت‌های صاحب کمال دیگر، راستی هیچ همخوانی محتوایی، بین نبشته جناب م.ا. « اکبر » و آن صاحب نظران یاد شده، نیافتیم. از این بابت خواستیم نوشته جناب « اکبر » را، خدمت خواننده گان (آنانی که قبلاً از نظر گزرانده اند با خیر) پیشکش نمایم. و خواهشمندیم با بزرگواری و قبول زحمت، در زمینه ابراز نظر نموده، تا ذهن ما (تشنگان راه حقیقت و واقعیت...) درباره موضوع مطروحه بیش از پیش روشن شده باشد چون نیاز به روشن ساختن ذهن خود داریم.

یادداشت: باید گفت، از قبل در ذهن ما سوالاتی پیرامون مسائل مختلف از جمله مسئله مطروحه وجود داشته و احتمال دارد در آینده سوالاتی دیگر نیز بوجود آید، حتماً- مجموع آنها را با خواننده گان عزیز و شما صاحب نظران محترم مطرح خواهیم ساخت. امیدوار هستیم بزرگان، با ارایه پاسخهای خویش، ما و علاقمندان خویش را از فیوض داشته های ایشان مستفید گردانند. البته قبلاً و عمیقاً سپاسگزار خواهیم بود. اینک نوشته محمد اسماعیل « اکبر » را، مشترکاً مرور مینمایم:



محمد اسماعیل اکبر

· Edited · January 29

این مطلب به جواب درخواست یکی از جوانان علاقه مند به تاریخ جنبش های چپ افغانستان و رهبران آنها جناب عظیم بشرمل نوشته شده امیدوارم تا حدی سوالشان پاسخ یافته باشد.

محمد طاهر بدخشی:

فرزند وکیل محمد ذاکر از صاحب رسوخان ولایت بدخشان که این وکیل محمد ذاکرتبار به گفته خود بدخشی ها ترکی داشت. که البته حوادث اخیر موجب شده که همه آنها که در گذشته به ترک بودن خود افتخار میکردند حالا خود را اوزبک میدانند. خانواده پدري بدخشی در ولسوالی ارگو در قریه ای به نام حافظ مغول زندگی می کردند که از قریه های بزرگ ولسوالی ارگوست و خانواده ای زمیندار محسوب می شوند. اما بدخشی در شهر فیض آباد بزرگ شده و احتمالاً از جانب مادر تاجک بوده است. زیرا خودش به زبان ازبکی تسلط نداشت. بدخشی زمانی که در فیض آباد متعلم بوده در گروهی به نام خانه آباد قوم عضویت داشته است. قرار اظهارات مطلعین این گروه میکوشیده است در میان مردم افکار اتحاد، پیشرفت

و ترویج معارف را انتشار دهد. بعد وکیل محمد ذاکر پسرش را که در او استعداد برجسته میدیده برای ادامه درس و تعلیم به کابل نقل مکان داده و بدخشی صنف های یازدهم و دوازدهم را در لیسه حبیبیه به انجام رسانده است. بنابر علاقه ای که به ادبیات داشته در محافل ادبی شهر کابل که اکثراً در خانه ها دایر می شده اشتراک می نموده است. قرار گفته خودش او با هاشم شایق افندی که علاوه بر ادبیات بر روان شناسی و رشته های از علوم معاصر آشنا بوده در خانه اش صحبت و همنشینی نموده این هاشم شایق افندی از مهاجرین آسیای میانه و سفیر دولت متجددین بخارای جوان در کابل بوده است که بعد از سقوط آن دولت به دست بلشویک ها در کابل پناهندگی اختیار نموده و از جانب امان الله خان به حیث منتظم امور معارف تازه تشکیل کشور توظیف و خدماتی انجام داده بوده. بعد در زمان نادر خان به حیث رئیس تالیف و ترجمه مقرر شده و مجله آئینه معارف را تاسیس و در رشد مطبوعات اختصاصی در افغانستان پیش قدمی داشته است. ترجمه های از روان شناسی یا به اصطلاح آن زمان علم الروح از او در این مجله به نشر رسیده است. افندی احتمالاً مضامین تازه را از زبان ترکی ترجمه می نموده است. همچنین به گفته خود بدخشی او در آخرین ایام فعالیت ادبی مولانا قربت از ادیبان و شعرای زمان و از استادان بسیاری از جوانان که علاقه به ادبیات داشته اند با او همنشینی نموده و از او در زمینه ادبیات می آموخته است. قربت علاوه بر دانش های ادبی به علاقه مندان منطق نیز می آموخته است. اما عضویت بدخشی در محفل عارف و شاعر کابل غلام سرور دهقان منتظم تر و مداوم بوده و افراد این محفل به او به نظر جوان مستعد و خاص میدیده اند. مرحوم صوفی عشقزی به نام محمد طاهر جان بدخشی به نام او به صنعت توشیح سروده بوده است که در چاپ های قدیمی تر اشعار او موجود بود اما شاید کسانی خواسته اند این غزل در چاپ های بعدی حذف گردد. که در دیوان های موجود او از آن اثری نیست. با شروع فعالیت های مخفی سیاسی بدخشی با بقایای جنبشی به نام اتحاد و ترقی که در دوره هفت به اشتراک شخصیت های نور شمال کشور از جمله خیری فاریابی، محمد نظر نوا، هلال الدین بدری و عبدالاول خان قریشی و عده ای دیگر ایجاد گردیده بود در گروه سیاسی به نام خراسان عضویت حاصل کرده و تا اعلام قانون اساسی جدید و شروع فعالیت های سیاسی دهه دموکراسی در پوهنتون کابل با جوانانی که جذب افکار مارکسیستی شده بودند همراهی نموده و در ردیف اول جنبش چپ افغانستان شروع به فعالیت کرده است. معلوماتی که من در این دوره از فعالیت های او دارم او در پوهنتون با سلطان علی کشتمند که هر دو محصل فاکولته اقتصاد بوده اند و شهر الله شهپر محصل زراعت، شرعی جوزجانی محصل شریعت و دستگیر پنجشیری محصل ادبیات حلقه ای را تشکیل داده بوده اند. که شاید تاثیر همین رابطه موجب شده خانم اولش را که زن دهاتی و بی سواد بوده طلاق گفته و با جملیه خواهر کشتمند ازدواج نموده است. در زمان تشکیل دموکراتیک خلق بدخشی سهم بسیار فعال داشته و در میان طرفدارانش شایع بود که او نیز در اولین انتخابات در کنگره اول به حیث منشی حزبی بعد از ترکی و کارمل منتخب گردیده که مورخین حزب دموکراتیک خلق به اتفاق این نظر را تردید نموده اند. بدخشی هنگام عضویت در دموکراتیک خلق لست اعضای سازمان خراسان را با اسناد مرامی و اساس نامه به ترکی تسلیم می نماید که این اقدام او در میان منورین نسل قبلی مردمان شمال انعکاس بسیار منفی داشته و عمل او را دلیل بر گماشتگی اش از جانب شوروی تبلیغ مینمودند چیز های دیگر در تاریخ های نوشته شده درباره حزب دموکراتیک خلق و جنبش دهه دموکراسی آمده است اما اینکه بدخشی در انشعاب اول برخلاف همراهان نخستینش، پنجشیری، شهپر، کشتمند و شرعی که با کارمل همراهی کردند به گروه ترکی پیوسته یکی دیگر از سوال های بی جواب مانده و این شخصیت ها از جمله شهپر، شرعی و پنجشیری این امر را مشکوک تلقی نموده و حتی آن را در اثر استشاره محمد علی خان یفتلی وزیر دربار ظاهر شاه تبلیغ می نمودند. به گفته آنها چون کارمل شخصاً با دربار رابطه داشته و درباریان میخواستند اند به نحوی از فعالیت های گروه ترکی نیز مطلع گردند. البته اینها سند معتبری برای این ادعایشان نداشته و ارائه نکرده اند. بعد که بدخشی از ترکی جدا شد و بنابر اظهارات مورخین محفل انتظار را تشکیل داد. استدلال خود بدخشی در ابتدا آن بود که در مرام دموکراتیک خلق اصطلاح مبارزه با ستم ملی ثبت گردیده بود اما کارمل و ترکی تلاش نمودند آن را مسکوت بگذارند. تا این حد میتوان استدلال بدخشی را مطابق به سند مرامی مستدل تلقی کرد اما بعد از آن که گروه به نام ستم ملی معروف شد و اکثریت اعضا بنابر عقاید مارکسیستی با آن مخالف بودند و به طور مکرر و مداوم خواهان نشر اعلامیه ای مبنی بر تکذیب این عنوان به گروه بدخشی با درخواست آنها موافقت نکرد. محدودیت دیگر که در فعالیت بدخشی سوال برانگیز بود محدود ساختن فعالیت های سیاسی و تشکیلاتی گروه در شمال سالنگ بود که سوال های مکرر اعضا در این مورد بیجواب می ماند. البته بعد ها که سازا اسحاق کاوه و سخی غیرت را به حیث اعضای رهبری خود معرفی کردند از ابتکارات کوشانی بود که با آنها در دوران درس در شوروی آشنا شده و رابطه اش را حفظ کرده بود. اما تا زمان شهادت بدخشی هیچ کس از رابطه آنها با سازمان اطلاعی نداشتند. بدخشی در میان سران گروه های چپ امتیازاتی داشت و آن اندوخته های از دانش های ادبی از دوره رابطه اش با محافل و شخصیت هایی بود که قبلاً در باره شان یادآوری کردیم. اما در درون سازمان موضعگیری بدخشی در باره این که به مبارزه طبقاتی اولیت میدهد یا به مبارزات قومی ثابت نبود و مطابق اوضاع و دید مخاطب تغییر می کرد. از این سبب وقتی در گروه اختلاف پیش آمد مخالفین گروه طرفدار بدخشی را که البته بعد از رویداد تور او رسماً با آنها قطع رابطه کرد اپورتونست میدانستند. زیرا آنها

موضع ثابتی در اصولی ترین مسئله انقلاب دموکراتیک مطابق اصول مارکسیستی نداشتند. و تا حالا نیز سندی از جانب آنها در مورد نشر نگردیده است. بدخشی البته حساس بودن اختلافات قومی را در افغانستان میدانست و به طور خاص در تاریخ صد سال آخر افغانستان یعنی دقیقاً از زمان عبدالرحمان خان به بعد اثری را نیز زیر تالیف داشت. که متأسفانه حالا در دست رس نیست. تصور من این است که اعضای رهبری بعدی که خود را سازا نامیدند نوشته های بدخشی را پنهان نموده اند که دلیل آن یا عدم مطابقت آن نوشته ها با موضع گیری های خودشان و یا مشکلاتی در خود آن نوشته هاست که نمیتوانند آن را توجیه یا توضیح نمایند از بدخشی نوشته هایی نیز در مطبوعات کشور به نشر رسیده که مستحکم ترین و مستدل ترین آنها تشریح تضاد طبقاتی از نظر مارکس و لینین و با اشاراتی به اوضاع افغانستان در جریده خلق است. در مقدمه دیوان غلام سرور دهقان نوشته ای با اسم مستعار ابوذر ویسی نشر شده که آگاهان آن را اثر بدخشی دانسته اند این مقاله سطح بسیار متوسط در ادبیات عرفانی دارد. در مجموعه مقالاتی که درباره بیدل در کابل نشر شده مقاله ای تحت عنوان بیدل از بدخشان است به قلم بدخشی نشر شده که آن هم متوسط بلکه پایین تر از متوسط است. جالب ترین نوشته بدخشی توصیه ای به یک نویسنده جوان است که در مجله ادب نشر شده و به نظر می آید که مخاطب آن نبی عظیمی است. قسمت عمده متن این مقاله از نام رمان ها و داستان های بزرگ نویسندگان جهان ترکیب گردیده که نشان میدهد بدخشی خیلی داستان میخوانده است. من دو مقاله از او یکی درباره هاشم شایق افندی و خدماتش به افغانستان و یک مقاله در باره مشاهیر بدخشان که در آن از شخصیت های معاصر بدخشان از جمله محمد علی خان وزیر دربار، یکی از وزرای دیگر از بدخشان که یفتلی تخلص می کرد و عجالتاً نام او به خاطر من نیست و همچنین شاه عبدالله خان بدخشی که نویسنده ای مبتکر و از اولین مردم شناسان کشور بود و عده ای شعرای بدخشان از جمله غیاتی و رحمت یادآوری شده بود. این دو مقاله را من خودم املا نمودم در حالی که بدخشی مطالب آن را میگفت و من مینوشتم. مقصد از یادآوری این مطالب این است که بدخشی شخصیتی با ابعاد گوناگون داشت علاوه بر فعالیت سیاسی و اندیولوژیک - که در این زمینه دومی موضعش مبهم بود و مطابق اوضاع تعبیر های گوناگون از آن ممکن میگردید - در سیاست بیشتر بر حداثت اختلافات قومی در میان طرفداران خود دامن میزد و همین مسئله است که امروز نیز عده ای آن را برای خود جالب می یابند زیرا موضع گیری های قومی موجب بروز فرصت طلبی برای شرکت در قدرت و به دست آوردن چوکی شده است. در زمان حیات بدخشی مباحث جدی در مورد اینکه مسئله ملی نباید صرفاً در ساحه طرح محدود بماند بلکه باید راه حل آن نیز نشان داده شود و ارتباطش با سائر مسائل انقلاب دموکراتیک روشن گردد. که متأسفانه این سوال ها تا حال نیز جواب نیافته اند. ممکن است عده ای از خوان اختلافات قومی لقمه هایی را نصیب شوند ولی حداثت آن بدون یافتن راه حل اساسی زمینه بروز فاجعه های تازه را زنده نگه میدارد و در تحلیل نهایی آنان که ضعیف تر اند بیشتر پامال می شوند چنانچه همین حالا شاهدیم که از اقوام مظلوم و محروم افغانستان که در عرصه نظامی و جنگ داخلی تبارز نداشته اند کسی سخنی به میان نمی آورد. در صورتی که افغانستان در حقیقت کشور اقلیت هاست اگر دهها قوم کوچک و بزرگ کشور را که قدرت نظامی و حامی خارجی ندارند در نظر بگیریم شاید کمیت آنها نفوس قابل توجهی از ساکنان کشور را تشکیل دهد ولی کسی از حقوق آنها سخن نمیگوید. نگارنده نکته طنز آمیزی از نور محمد ترکی را در مورد دامن زدن مسائل قومی بخاطر دارم که گفته بود این مسئله دوام همان اختلافات فئودالی و ملوک الطوائف است. با تأسف امروز نیز از این هیاهو بیشتر گروه های مافیایی قدرت نفع میبرند و معلوم نیست هر وقت سیاست حامیان خارجی آنها تغییر کرد مردم پامال شده افغانستان با چه مصائب دیگر مواجه خواهد شد. به این سبب توصیه من به علاقه مندان این مسئله آنانی که بخاطر عدالت در پی تعقیب آن اند و نه بخاطر استفاده جویی آن است که از دامن زدن تعصب که لا محال خشونت بار می آورد بپرهیزند. اگر چه کسانی هم هستند که فقط بخاطر مطرح شدن تند ترین شعار ها را در این زمینه می دهند اما خاطرشان جمع است که اگر کار به زد و خورد کشید آنها به سواحل امن پناه میبرند. چون خود را به حیث مبارزین مدافع عدالت مطرح نموده اند. قرآینی وجود دارد که حداثت دوره کنونی مسائل قومی ناشی از دست اندازی های کشور های صاحب غرض است روس ها به استراتیژی دوم خود که صرف نظر از راه یافتن به بحر هند و اتکا به حفظ نفوذ خود تا کوه های هندوکش به مثابه مرز شمال و جنوب آسیا روی آورده اند. ایرانی ها نیز بخاطر جلو گیری از داخل شدن حریفان جدید به بازار انرژی از این سیاست حمایت می کنند و در عین حال دعاوی ایران بزرگ را در تحقیقات تاریخی و فعالیت هایی فرهنگی خود شدت بخشیده و مراکز متعددی در افغانستان ایجاد و از آنها بهره برداری می کنند. پاکستان نیز اگر بتواند مسئله پشتون ها را به نفع خود حل کند در نهایت به تقسیم و ترکه افغانستان رضایت میدهد. بنابر این بر فرزندان واقعی افغانستان که سرزمین واقعاً تاریخیست و غنای حیرت آوری از تنوع را در فرهنگ خود جذب نموده است هوشیار باشند و مسائل را در سطح جهانی و منطقه ای ببینند این کشور طی چهاردهه اخیر باز هم تمام مکاتب اندیولوژیک و سیاسی بشری را با قیمت گزاف بر تجربه تاریخی خود افزوده است و اگر بتواند محوری ملی واقع بین به وجود آورد میتواند مدل تازه و تجربه نشده ای از توسعه را به کشور های منطقه به ارمغان بیاورد و در زمینه جهانی شدن حرف های تازه عرضه کند. زیرا موقعیت جیوپولیتیک و جیوکلچر این ساحه جغرافیایی و تاریخی منحصر به فرد است و به اذعان توینبی مورخ و فیلسوف بزرگ قرن بیستم از این نظر حتی خاور میانه عربی یعنی شامات و عراق نیز غنای آن را

ندارد و تجارب اخیر که تویبئی آن را پیش بینی نکرده بود هنوز هم این امتیاز افغانستان را برجسته تر ساخته است. البته منظور من تحقیر شخصیت های سیاسی و روشنفکری تاریخ معاصر ما نیست بلکه متأسفانه آنها در زمانی وارد میدان مبارزه شدند که جهان در مرحله جنگ سرد به سر میبرد و هر یک از آن جناح ها ناگزیر زیر تاثیر یکی از قطب های جهانی قرار داشتند. از آن جمله بدخشی به دست حریفان تنگنظر خود به شهادت رسید که ما از آن متأسفیم ولی تاریخ به عقب حرکت نمیکند و ما باید از تجارب آنها بیاموزیم نه در پی اسطوره سازی از آنان براییم و نه از خون و شهادتشان بخاطر اغراض کوچک و تنگنظرانه سوء استفاده کنیم.

[(تشنگان راه حقیقت و واقعیت...)]

نوت : این مساله با ارایه سوالات دنبال خواهد شد.